

از آثار قلم اعلى

باسم ربنا العلى الأعلى

هذا كتاب ينطق بالحقّ و فيه ما يكفى الذين هم آمنوا بالله المهيمن القيوم ان يا امة الله قد حضر بين يدينا كتابك و فيه سطر ما يدلّ على حبك و كذلك فاشهدى بأنّ كلّ شىء يشهد يوم القيامة لصاحبه ليطمئنّ بذلك قلبك و قلوب الذين هم فى شاطئ القرب يوطنون و يسمعون نغمات الفردوس ثمّ عنها فى كلّ حين يستجذبون انّ الذين هم استبشروا ببشارة الرّوح فى ايام الله اولئك هم الذين فى طماطم ذكر الله يسبحون و يذكرون الله بقلوبهم و يعبدون الله بأركانهم و يوحدون الله بسرهم بحيث جواهر التوحيد يظهر من اعمالهم و اولئك من جند الله الا انّ جند الله هم الغالبون و ينصرون الله فى كلّ حين بأعمالهم و افعالهم و بكلّ ما يظهر منهم لو انتم فى اسرار النّصر بعين الله تنظرون

و انك انت يا امة الله فاشكرى بارئك فيما اعطاك بالحقّ و البسك من قميص قدس الذى به يعرفك اهل سرادق البقاء و يشيرنّ اليك بأناملهنّ فى غرفات عزّ مكنون و يجدنّ منك روايح الايمان كما انّ النّاس روايح العطر يجدون اذا فاجهدى لتكونى مستقرّاً فى حبك مولاك ثمّ احفظى نفسك لئلاّ ينزع الشيطان قميص القدس عن هيكلك و تبقى عربياً فى ملاء الفردوس حين الذى كلّ العيون اليك يوجهون كونى مستقيماً على امر الله و لا تلتفتى الى احد ولو يمنحك كلّ من فى الأرض قولى سبحان الله عمّا انتم تقولون فوالله لو تكشف عن وجه قلبك حجبات العرضيّة لتضعفين فى الحين عمّا تأخذك جذبات الشوق عن كلّ

الجهات بحيث تجدین نفسک فی مقام تنقطع عنه افئدة الذین هم فی خیام العزّ
یسکنون اذاً قولى

سبحانک اللهمّ یا الهی انت الذی اکرمتنی بفضلک الذی ما سبقه احد من
الممکنات و اعطیتنی بچودک ما لا یعرفه نفس من الموجودات بحيث عرفتنی
نفسک الأعلیٰ و مظهر اسمائک الحسنیٰ فی اسمک العلیّ الأعلیٰ و اقمتنی
علیٰ صراط الذی زلّت عنه اقدام الذین هم كانوا فی ایام عمرهم یرکعون اذاً یا
الهی لّمّا حشرتنی باسمک القيوم و بعثتنی عن تراث القبور و اقمتنی علیٰ اقامة
حبّک و مذقّتنی حلاوة و دّک اسألک باسمک الذی به کشفّت الأسرار عن وجه
الأبرار بأن تثبتنی علیٰ محبّتک و ترزقنی لقائک و تشرفنی بزيارة جمالک و انک
انت المقدر علیٰ ما تشاء و انک انت العزیز المحبوب ثمّ اقمنی یا الهی فی
مشهد المقربین فی قیامة الآخریٰ حین الذی تشرق فیهِ شمس الأحدیة عن جمال
بدع محمود لأنّ هذا املى بک و رجائی منک و انک انت المعطى المتعالی
القدّوس

هو العلیّ

حمد خدا را که بشرافت کبریٰ فایز شدی و بعطیة عظمیٰ مفتخر گشتی پس تا
وقت باقی است و بلبل قدسی بر سدره معنوی در تغنی است جهدی باید تا
انشاءالله از خمر صافیہ و فواکه طیبه مرزوق و مشروب شوید هرگز حزن بخود راه
مدهید که دنیا دار فانی است و برای شیء فانی حزن و هم و غم جایز نه دل
بجمال باقی بند تا در اقلیم بقا درائی این لوح را درست تعلیم گرفته تلاوت نمائید
خصوص از اوّل مناجات

هو الأرفع الأحسن الأقدس الأعلى

ای حسن ایام ایام امتحان کبری است و افتتان عظمیٰ بحبل عنایت متمسک شو و بذیل رحمت متشبث قلب را از صور سجینیّه ظلّیه مقدّس و طاهر نما و بفضای عزّ احدیه وارد شو جز حقّ معدوم دان و ماسوایش را مفقود شمر ببصر اطهر بمنظر اکبر ناظر شو الیوم کلّ ابصار محجوب و کلّ انظار ممنوع مگر نفوسیکه بعنایت الهی و بدایع مکرمت سبحانی حجبات را خرق نمودند و بسرادق ملیک اسماء و صفات وارد شوند بگو ای عباد حقّ بدونش معروف نبوده و نخواهد بود بلکه ماسوایش باو معروف بوده و هر نفسیکه از امرش اعراض نمود از اهل نار و سجین بین یدی الله مذکور ولو از اجلّه زمان باشد و هر نفسیکه بعرفانش فایز شده از اهل جنّت اعلیٰ و رضوان ابهی محسوب ولو از پست‌ترین خلق باشد این است فضل الهی و رحمت او بر دوستانش و البهآء علیک

ای دوست بشنو کلمه دوست را و بجان اصغا نما صعبت بر دوست مفارقت دوست ولکن دوست چنین خواسته دوست را چه لایق تسلیم و رضای دوست دوست میفرماید دوست من آنچه من دوست دارم البتّه دوست داری پس برضای دوست و آنچه از اوست راضی شو ای دوست علّت حرکت حرارت و سبب صعود خفّت انشاء الله نار حبّ الهی که در کلمات نظمیهات مودعست سبب صعود و علّت حرکت خواهد شد و دوستان را بدوستان ملحق خواهد ساخت

از آثار حضرت عبدالبهاء

هو الله

ای یاران باوفای جمال ابهی در این غوغا و ضوضا که بیخردان برپا نمودند در مشکلات عظیمه افتادید و بصدمات شدید مبتلا گشتید گروه ظلوم جهول برخاستند و جنگ و جدل خواستند و میدان ستم را بخیل و حشم طغیان آراستند کَلِّمُوا اَوْ قَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ اَطْفَاءُ اللهُ آنچه در قوه داشتند کم و کسر نگذاشتند و هر اذیت و جفائی روا داشتند الحمد لله نصرت الهی در آن میدان جلوه کرد نیران فتنه و فساد را خاموش نمود و نائره غضب درندگان را مخمود کرد عون و عنایت الهی حفظ و صیانت نمود و حراست و حمایت کرد تا حزب الهی منصور و مظفر شد و الهامات غیبیه قلوب اولیاء امور را متنبه و بیدار نمود تا عدل و انصاف مرعی دارند و ظلم و اعتساف را از میان بردارند و الطاف اعلی حضرت شهریاری و عدالت جناب صدارت پناهی مجسم گشت و حقانیت ظاهر و محقق شد حال ای یاران الهی با حزب ستمکار بعدوان مقابلی ننمائید و در دفع مضرت دست تطاول نگشائید جفا را بویفا مقابلی نمائید و در مقابل اذیت بمحبت رفتار کنید نهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمل و خوش رفتاری را مرعی و مجری دارید حزب طغیان آنچه کنند نتایج مضره اش بخود آنها راجع گردد مانند نفسی که سنگی را بخط مستقیم رو با آسمان بمرغ بیگناهی بیندازد آن سنگ از هوا بر سر خود او فرو آید پس باید بحزب طغیان رحم نمود و مروّت فرمود زیرا آنان بر نفس خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور و مغدور و مظلوم نفس اماره خود گشتند ستم دیده اند باید مرحمت نمود و رحم کرد و چنان بویفا قیام نمود که مرهم زخم آن بیچارگان گردد و دوی درد آن دردمندان شود ملاحظه نمائید که چه قدر مظلومند

در دست دشمنی گرفتارند یعنی نفس اماره که مانند عقاب کاسر که هجوم بر صعوهٔ مظلوم نماید این نفس اماره با صولتی بی اندازه ایلغار نماید و این بیچارگان نیز اسیر و بی مجیر و بی دستگیر و ذلیل و حقیر ماندند و تا ادنی مراتب ذلّ و هوان و خذلان ابدی افتند پس اسیران را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید معین و مجیر گشت مقصود اینست که یاران الهی باید با ارباب ضوضا و اصحاب غوغا بنهایت مهر و وفا برخیزند بلکه انشاءالله سبب تنبّه و تربیت ایشان گردد سبحان الله جاهلان چون تعدی کنند خود را غالب و مظفر شمرند و حال آنکه مغلوبیتی و مقهوریتی اعظم از این نیست آیا هیچ ذلتی و حقارتی اعظم از تطاول بر نفوس است لا والله لکن درندگان افتخار نمایند تباً لهم من هذا الخسران المبین شما ای یاران الهی در هر دم صد هزار شکرانه بیارگاه احدیت تقدیم نمائید که الحمد لله در سبیل الهی مورد ستم جاهلان گشتید و در راه حق معرض تعدی بیخردان و علیکم التّحیّة و الثّناء ع

هو الله

اللّهمّ یا ربّی المجلّی علی الطّور و مالک یوم النّشور نور السّموات باعث الكائنات موجد الأکوان محدث الامکان فی حیّز الظّهور لک الحمد بما ایقظت النّفوس و طیّبت الأرواح و شرحت الصّدور و مننت علیّ کلّ عبد شکور و کلّ امة صبور ببزوغ شمس الهدی ساطعة الأنوار علی الأقطار محیة للأرواح کاشفة للأشباح تبعث من فی القبور ربّ انّ هؤلاء ما منعهم متاع الغرور عن تجرّع الکأس الطّهور مزاجها کافور بل طفحت قلوبهم بالسّرور عندما سمعوا النّداء من الملائع علیّ و لبّوا و قالوا آمنا و صدّقنا قد هتکت الأستار بظهور الأسرار و شروق الأنوار و شاع الآثار فی هذا القرن المشهود ربّ اجعلهم آیات الهدی و کلمات التّقوی و رايات

مندفقه علی صروح المجد فی الأوج الأعلى ' حتی ' یذیعوا الآثار و یشیعوا
 الأسرار و یقوموا علی ' خدمتک مع الأبرار و یرفعوا رایة وحدة الانسان فی قطب
 الامکان و ینکشف الظلام بالنور الساطع من غیب الأکوان انک انت الکریم
 الرّحمن و انک انت العزیز المنان و انک انت الغنی المتعال

ای یاران عزیز عبدالبهاء از نسیم جنّت ابهی شرق معطر است غرب معبر است
 رائحه نافع اسرار در آفاق منتشر است یاران هر یک مانند غضنفر در بیشه خاور و
 باختر نعره زنند و فریاد یابهاء الابهی برآرند و جهان را شور و آشوب اندازند
 کرمان که همیشه مشکاة سراج عرفان بود و مصباح زجاج علم و ایقان چگونه تا
 بحال ساکت و صامت و ساکن است و حال آنکه باید بر کلّ سبقت یابند و
 بخدمت پردازند و بر جهان آستین افشانند و ید بیضا بنمایند و حبال و عصی اهل
 اوهام را طعمه ثعبان نمایند ای یاران وقت آنست که علم پیمان برافزاید و بساط
 روح و ریحان بگسترید جشن الهی گیرید بزم ربّانی بیارائید آهنگ ملکوت ابهی
 بلند کنید و فرهنگ ملاً اعلی ' بنمائید جام حقیقت بدور آرید و از باده پرنشئه
 وحدت عالم انسانی سرمست گردید اغیار ندانید بیگانه نشمارید با کلّ درآمیزید و
 بخلق و خوی دلبر مهربان بیامیزید تا کرمان را رشک جنان کنید و آن سامان را
 وادی ایمن جانان نمائید آن یاران نزد عبدالبهاء عزیزند و الحمد لله با فرهنگ و
 تمیز امیدوارم که شوری انگیزند و سبب حیات نفوس و ترقی عقول و انتباه قلوب
 و احیاء ارواح گردند برهان مبین بنمایند و حجّت قاطعه اقامه کنند دلیل جلیل بیان
 نمایند و بتسبیح و تقدیس دلبر جمیل زبان بگشایند تا آن خطّه و دیار گلشن و
 گلزار گردد و آن مرز و بوم زنده بروح حیّ قیوم شود و لیس ذلک علی ' الله بعزیز
 و علیکم البهّاء الابهی ع ع

هوالبهی

ای مسجون محزون پریشان سرحلقهٔ اسیران در سیلِ رحمن نالهٔ پرحسرت آن طیر در دام و کمند در راه خداوند بگوش این بینوای مستمند الهی رسید و از اثر و معانی جانسوزش که از شدت احتراق آتش فراق محبوب آفاق ناطق بود تلاوت بانین و حنین و نحب بکا کشید سبحان الله این اثر خامه و مداد بود و یا ناله و فغان روح و فؤاد دلها را بریان نمود و چشمها را گریان و چون بفقرات ثبات و استقامت آن اسیر کوی دوست رسیدم بشکرانهٔ عنایت حضرت احدیت زبان گشودم که بقوهٔ الهیه و قدرت ربّانیّه نفوسی مبعوث فرموده که حصن حصینند و بنیان حصین سجن و زندان را در سیلِ رحمن بر قصر و ایوان ترجیح دهند و غل و زنجیر را بر حلقه‌های زلف مشکین اختیار کنند الشکر و الفضل للربّ الودود آن رؤیاء اخیره که جمال مبارک روح العالمین له الفداء شما را در آغوش گرفتند بسیار مبارک است و اظهار عنایت فرمودند نور علی نور و یختصّ برحمته من یشاء ع

هوالله

یا بادع الأکوان و بارع الانسان و ذارع الامکان انت المّان انت الرّحمن لیس لک نظیر فی ذاتک المقدّس عن عرفان زمر البیان و اهل التّبیان المتفرّد بالأسماء و الصّفات المستدعیة لظهور الکمالات و وجود الکائنات فی حیّز الشّهود بالرّفد المرفود ترى یا الهی عبادک المخلصین و رجالک المقرّبین و عبیدک المنجذبین بنفحات قدس و انفاس طیب عبقت فی مشارق الأرض و مغاربها فتعطّرت منها الآفاق بأسرها ربّ انهم خدمة امرک و سفرة زبرک و بررة عبادک و خزنة اسرارک

قد اقبلوا الیک بوجوه نورآء و اعین ناظرۃ الی ملکوتک الابهی و آذان واعیۃ صاغیه للنداء و قلوب طافحة بصهباء حبک بین ملاء الانشاء ربّ اجعلهم امواج بحر الهدی و افواج الملاء الأعلى و جنود الحیاة و جیوش النّجاة و ایدهم فی کلّ حین بقوّة نافذة فی حقائق الأشیاء و قدرة محیطة علی القلوب و الأحشاء انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العزیز المهیمن المحبوب

ای اهل وفا و یاران جمال ابهی جناب آقا نصرالله نامه‌ای نگاشته و علم محامد و نعوتی افراشته که یاران آن دیار یاورانند و دوستان آن اقلیم اشجار بوستان جنّت نعیم بذکر حقّ محفل آرایند و بستایش موجد آفرینش نغمه و آهنگ بسرایند جز بنفحات قدس نیاسایند و زبانرا بذکر دون خیر نیالایند تأسیس مشرق الأذکار خواهند و بنیان مسافرخانه نهند مانند دریا پر جوش و خروشدند و از جام لبریز محبتّ الله مست و مدهوش این خبر چنان اثر کرد که انجمن رحمانی بوجد و طرب آمد و ضحیح تهلیل و تکبیر گوشزد قریب و بعید شد که الحمد لله جمال ابهی را یاران باوفا و درگاه احدیت را عبادی صابر بر بلا و جفا دمبدم جوشی تازه زنند و خروشی بی اندازه برآورند جز رضای حقّ مقصدی ندارند و بجز نشر نفحات آرزویی نخواهند نهایت آمال انجذاب بانوار جمال است و اشتعال بنار محبتّ ذی الجلال

باری ای یاران امروز روز فیروز است و ایام حضور و بروز هر یک از احبّای الهی باید آگاهی طلبد و بحکمت بتبلیغ پردازد احیاء نفوس کند و بیان برهان مأنوس گردد اگر چنانچه هر نفسی از احبّاً در سالی یک شخص زنده نماید و بنسیم جنّت ابهی تر و تازه فرماید ایامی نگذرد الا آنکه مشاهده نمایند که کشور معطر گشته و اقلیم جنّت التّعمیم شده سرور و حبور احاطه نموده و مرغان چمن نغمه سروده نشئه

دیگر حاصل گردد جهان جهان دیگر شود ولی باید در نهایت حکمت بتبلیغ پرداخت و اگر نفسی شخصی را بنور هدی' مهتدی نمود بقدر امکان مکتوم دارد و آن شخص مکتوم بهدایت دیگری پردازد و مستور دارد مقصود این است که بسیاری از نفوس نهایت آرزوی دخول در ملکوت دارند ولی از شهرت و شیوع اندیشه نمایند زیرا احبّای الهی بمجرّد اقبال نفسی با طبل و دهل ایمان و ایقان او اعلان کنند باری بحسن تدبیر پردازید و قلوب تطهیر کنید و چنان رفتار نمائید که بحسن تدبیر شهیر آفاق شوید اگر چنانکه حسب المرقوم معمول گردد یعنی هر نفسی که دیگری را تبلیغ نماید مبلغ احبّای سائره را ذکر نکند و همچنین آن شخص مهتدی را مکتوم و مستور دارد بهیچوجه فزع و وضوا نگردد و خفتگان فراش غفلت از امور یاران خبر نگیرند و عاقبت مبهوت و حیران شوند و من از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که یاران باین ترتیب شب و روز بکوشند آرام نگیرند فراغت نخواهند تا آنکه جهان ظلمانی نورانی شود و احزاب مختلفه در ظلّ کلمه واحده محشور گردند بغض و عدوان نماند بیگانه و اغیار ندانند بلکه جمیع ملل و مذاهب را بنهایت محبّت و مهربانی یار و آشنا دانند و باین قاعده مشی و حرکت کنند

الهی الهی ایّد احبّائک علی نشر نفعاتک و قوّ اصفیائک علی 'اعلاء کلمتک و اقامة حججک و برهانک انک انت القویّ العزیز المقتدر العظیم لا اله الا انت الخالق الباعث السّلام المهیمن القیوم ع ع

یاران روحانی من جناب محمود و احمد بعد از تبلیغ امر الله در اقلیم هند و تحمّل مشقّت و جانفشانی در سبیل حضرت احدیّت و موقّیّت بهدایت بعضی از اهالی آن مملکت بیقعه مبارکه وارد و بتقییل عتبه مقدّسه فائز در این بین خواهش

نگارش نامه خطاب به احبای زرقان نمودند و بیاد هموطنان خویش افتادند من نیز این انعطافات ایشانرا از انجذابات قلوب رحمانی یافتم لهذا بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که در این انجمن چه قدر عزیزید و عبدالبهاء چگونه در محبت و ثنا ثابت و برقرار است بجان یاران را مشتاقم و بدیده و دل آرزوی دیدار مینمایم و از درگاه پروردگار مستدعی عون و عنایتم و از فضل و موهبت حضرت بيمثال متمنی تجلی و جلوه لطف و جمال تا هر یک از یاران مانند مه تابان بنور هدی درخشند و از جام سرشار موهبت کبری سرمست گردند و قدح بدست رقص کنان در انجمن عالم بنشر نفعات قدس پردازند و در بین خلق آیات الفت و انس ترتیل نمایند بلکه انشاءالله ابر کثیف وحشت و دهشت و اختلاف و بغضا و عناد و بیداد از افق عالم زائل گردد و شمس حقیقت بنهایت حلاوت و قوت بر آفاق وجود درخشد جهان دیگر گردد و عالم آفرینش زیبایش و آرایش دیگر جوید جنت ابهی در قطب غربا خیمه زند و سدره منتهی بر جمیع آفاق سایه افکند و دلبر این موهبت در انجمن عالم وقتی جلوه نماید که بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک عمل و رفتار شود یاران باید مانند شهد هر کامی شیرین نمایند و بمثابه ابر بر هر زمین فیضی عظیم مبذول دارند کوکب آسا نور بشرق و غرب دهند و مانند دریا موج بهر ساحلی زنند و دراری مواهب الهیه بیفشانند با اهل عالم بصدق و محبت و خلوص و مهربانی بیامیزند و شور و ولهی انگیزند و مشک معطری بیزند و قند مکرری ریزند در دبستان حقیقت درس و سبق آموزند و ادیب عشق را معلّم اول نمایند شاید کودکان بدرجه رشد و بلوغ رسند و بینویان بانوا گردند اسیران آزاد شوند و حزینان دلشاد گردند فاقدان بگنج روان پی برند و گمگشتگان بره رشاد رسند ای یاران بجان و دل همّت کنید باعلاء کلمه الله پردازید و بهدایت امم برخیزید حکمت عبارت از اتقان در تبلیغ است نه صمت و سکوت و خوف و هراس و علیکم الروح و البهء و التّحیة و الثّناء

